

# تنبيه از دیدگاه اسلامی

حسینی زاده

عضو دفتر همکاری حوزه و دانشگاه

تفحص کمتری در روایت شده است. از سوی دیگر فقهای اسلامی نیز معمولاً به بیان حکم فقهی مسأله اکتفا کرده و به جنبه‌های تربیتی و اخلاقی مسأله و کم و کیف تنبیه در روایات کمتر وارد شده‌اند. از آنجایی که روشن شدن این بحث، بویژه از نظر اسلام، در محافل تربیتی از اهمیت خاصی برخوردار است برآنیم تا در روایاتی که در این زمینه وارد شده است جستجوی بیشتری نموده و به سؤالات بالا از منظر اسلام پاسخ گوئیم. در پایان نیز اشاره‌ای به نظر برخی از روانشناسان و مربیان تربیتی خواهیم داشت تا نشان دهیم که نظر روانشناسان و مربیان تربیتی چه مقدار با نظر اسلام هماهنگ است. تنبیه در لغت به معنای آگاهانیدن، بیدار کردن، واقف گردانیدن به چیزی و آگاه و هوشیار کردن آمده است.<sup>۱</sup> و در

آیا تنبیه یک روش تربیتی است؟ کارایی آن در چه سطحی است؟ شرایط استفاده از آن چیست؟ چه کسانی اجازه اعمال آن را دارند؟ اسلام در این زمینه چه می‌گوید؟ روانشناسان و مربیان تربیتی چه می‌گویند؟ اینها و پرسشهایی از این دست، پرسشهایی است که در محافل تربیتی زیاد مطرح است. چنین مشهور و معروف شده که تنبیه از نظر روانشناسان، به دلیل اثرات منفی که از خود برجای می‌گذارد مطرود و ممنوع است و باید از آن اجتناب کرد. اما بیشتر دانشمندان و علمای اسلامی تنبیه را از نظر اسلام جایز دانسته و برای آن شرایط و حدودی را تعیین می‌کنند. در مورد تنبیه در اسلام بحثهای مختصری از سوی برخی از دانشگاهیان صورت گرفته است که معمولاً به ذکر نظرات و فتوای برخی از فقها اکتفا نموده و

اصطلاح به عملی گفته می‌شود که لازمه آن آگاه و هوشیار کردن باشد و دست کم به سه معنا بکار رفته است:

۱. حذف پاسخ مثبت از ارگانسیم و یا اضافه کردن پاسخ منفی به آن. از نظر اسکینر تنبیه به این معنا بکار رفته است. وی می‌گوید: «تنبیه زمانی رخ می‌دهد که پاسخ مثبتی را از موقعیت حذف و یا چیزی منفی به آن بیافزاییم. به زبان متداول می‌توان گفت تنبیه دور ساختن چیزی از ارگانسیم است که خواستار آن است یا دادن چیزی است به او که طالب آن نیست»<sup>۲</sup>

جان ایانز و همکاران نیز می‌گویند: «تنبیه عبارت است از ارائه محرک ناخوشایند یا حذف تقویت مثبت بلافاصله بعد از انجام یک رفتار»<sup>۳</sup>

تنبیه به این معنا را تنبیه به معنای عام می‌گوییم.

۲. ارائه پاسخ منفی به ارگانسیم. دکتر سیف می‌گوید: «تنبیه عبارتست از ارائه یک محرک آزارنده یا تنبیه‌کننده (تقویت کننده منفی) بدنبال یک رفتار نامطلوب برای کاهش دادن احتمال آن رفتار. برای مثال اگر بعد از انجام رفتاری نامطلوب از سوی کودک مثلاً گفتن یک حرف زشت با ارائه یک محرک آزارنده مثل سیلی زدن به او خواسته باشیم که احتمال بروز رفتار نامطلوب را در او کاهش دهیم او را تنبیه کرده‌ایم»<sup>۴</sup>

۳. تنبیه بدنی یا کتک زدن. گاهی مراد از تنبیه، به همین معناست که ما آن را تنبیه به معنای اخص می‌گوییم.

روشن است که بر طبق معنای اول - معنای عام - تنبیه، طیف وسیعی را در بر می‌گیرد که عبارتست از تغافل، بی‌اعتنایی، تهدید، تحقیر، سرزنش، تمسخر، محروم سازی، جریمه، جبران، تغییر چهره، روی برگرداندن و تنبیه بدنی. اما بر طبق معنای دوم - معنای خاص - تنبیه دیگر شامل تغافل، بی‌اعتنایی محروم سازی و به عبارت دیگر حذف تقویت مثبت نمی‌شود.

آنچه از میان این معانی سه‌گانه تنبیه مورد تردید و بحث واقع شده است قسم سوم یا تنبیه به معنای اخص است، گرچه برخی از مصادیق تنبیه به معنای دوم - خاص - نظیر تهدید، تحقیر، سرزنش و تمسخر نیز کما بیش مورد رد و انکار واقع

شده است. بنابراین، ما بیشترین کوشش خود را بر این مصروف می‌داریم که ببینیم روایات معصومین «علیهم السلام» درباره تنبیه بدنی کودک چه می‌گویند. انحصار بحث به تنبیه کودک نیز به دلیل اهمیت تربیتی آن در این دوران می‌باشد.

### تنبیه کودک در روایات

قبل از ورود به بحث روایات تذکر این نکته اهمیت دارد که قطع نظر از روایات، تنبیه کودک جایز نیست چون خدای تعالی انسان را آزاد آفریده است و کسی را بر دیگری تسلط نیست مگر آنکه او اجازه کند بعلاوه تنبیه و زدن دیگری ایداء، اذیت و ظلم به اوست و این اعمال در شرع نهی شده است بطوری که برخی روایات آن را حرب با خدا و کفر می‌دانند. ابن ابی عمیر از معاویه نقل می‌کند که از امام صادق (ع) درباره قول خدای سبحان «و من یرد فیه بالحداد» سؤال کردم امام فرمود:

«هر ظلمی الحداد است و زدن خادمی که گناه نکرده است از این الحداد است»<sup>۵</sup>

بنابراین اگر نتوانیم از روایات باب تنبیه جواز آن را استفاده کنیم اصل عدم جواز بجای خود باقی است. همینطور در مواردی که شک در جواز داریم باید به اصل عدم جواز تمسک کرد. در مورد تنبیه کودک، روایات متعددی از پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) وارد شده است که از مجموع آنها می‌توان استفاده کرد که اصل تنبیه کودک به منظور تربیت و تأدیب او جایز است. از این روست که تقریباً تمام فقهاء به جواز تنبیه کودک فتوا داده‌اند. اما در کم و کیف آن و اینکه چه کسی چنین اجازه‌ای را دارد اختلاف کرده‌اند. در اینجا نظر برخی از فقهاء را به اختصار ذکر می‌کنیم:

□ آیه‌الله العظمی اراکی (ره):

سؤال: هرگاه، پدر، فرزند خود را به قصد تأدیب مورد ضرب قرار دهد آیا دیه دارد یا نه؟

جواب: هرگاه تأدیب طفل متوقف باشد بر ضرب جائز است ولی باید سرخ و کبود نشود...<sup>۶</sup>

آیه‌الله العظمی بروجردی: اگر بچه یکی از گناهان کبیره را

انجام دهد، ولی یا معلم او می‌تواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند.<sup>۷</sup>

□ آیه‌الله العظمی گلپایگانی: اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد ولی یا دیگری با اذن ولی او می‌تواند به قدری که ادب شود و دیه وارد نشود او را بزند.<sup>۸</sup>

□ آیه‌الله العظمی امام خمینی (ره): گفته شده است که در ادب کودک زدن بیش از ده شلاق کراهت دارد. ولی ظاهر این است که ادب کودک باید با توجه به نظر ادب‌کننده و ولی کودک باشد گاهی مصلحت کودک اقتضا می‌کند که کمتر از ده شلاق به او زد و گاهی اقتضای بیشتر از ده شلاق می‌کند ولی در هر حال نباید از تعزیر فرد بالغ بیشتر شود بلکه احتیاط این است که از تعزیر فرد بالغ هم کمتر باشد و احوط از آن این است که به پنج و شش شلاق اکتفا شود.<sup>۹</sup>

در زمینه تنبیه سه دسته روایت از ائمه معصومین (ع) وارد شده است:

دسته اول روایاتی است که اجازه تنبیه کودک را به حاکم می‌دهد تا در برابر گناهانی که کودک انجام می‌دهد مانند سرقت، زنا، لواط و... او را تنبیه و یا تعزیر کند. به دلیل اینکه این دسته از روایات در مورد حقوق کیفری است و تحقق آن به دست قاضی است و با بحث ماکه تنبیه کودک در ارتباط با معلم و والدین است بیگانه است، از بحث درباره آنها صرف نظر می‌کنیم.

دسته دوم روایاتی است که تنبیه کودک را در جهت تربیت و تأدیب او برای پدر و معلم جایز می‌شمارند.

دسته سوم روایاتی است که تنبیه کودک را بر ترک نماز جایز می‌شمارند.

روایات دسته دوم و سوم به بحث ما مربوط می‌باشند، بنابراین به بررسی برخی از آنها در این جا می‌پردازیم.

۱. اسحاق بن عمار می‌گوید به امام صادق (ع) گفتم گاهی من غلام خود را به خاطر خلافتی که مرتکب می‌شود می‌زنم، امام پرسید چقدر او را می‌زنی؟ گفتم چه بسا صد تا او را می‌زنم امام فرمود: صد تا! صد تا! و این را دو بار تکرار کرد سپس فرمود: حد زنا را می‌زنی؟ از خدا بترس به او گفتم جانم

بقریانت پس چقدر جایز است بزنم؟ امام فرمود یکی، گفتم به خدا قسم اگر او بداند که بیش از یکی او را نمی‌زنم همه چیز را از بین می‌برد. امام فرمود: پس دو تا بزن، گفتم اگر چنین باشد هلاک خواهم شد، اسحاق می‌گوید باز هم با امام چانه زدیم تا او به پنج تا راضی شد. سپس ناراحت شد و فرمود: ای اسحاق اگر حد جرم را می‌دانی آن را اقامه کن و از حدود خدا تجاوز نکن.<sup>۱۰</sup>

۲. حماد بن عثمان می‌گوید از امام صادق (ع) در مورد ادب کودک و عبد پرسیدم امام فرمود: پیچ یا شش ضرب و تا می‌توانی مدارا کن.<sup>۱۱</sup>

۳. امام صادق (ع) می‌گوید: کودکان مکتبی نوشته‌های خود را نزد امیرالمؤمنین آوردند تا بهترین آنها را انتخاب کند امام فرمود این کار قضاوت است و جور در آن مثل جور در قضاوت است. به معلمتان بگویند اگر بیشتر از سه ضربه برای تأدیب به شما بزند قصاص خواهد شد.<sup>۱۲</sup>

۴. از پیامبر اکرم (ص) نیز نقل شده است که ادب کودک سه ضربه است و افزون بر آن روز قیامت قصاص می‌شود.<sup>۱۳</sup>

۵. زراره می‌گوید از امام صادق (ع) پرسیدم در مورد زدن مملوک چه می‌گویید؟ امام فرمود هر کاری که خودش انجام داد چیزی بر او نیست اما اگر تو را عصیان کرد زدن او اشکالی ندارد. گفتم چند تا؟ امام فرمود: سه تا یا چهار تا و یا پنج تا.<sup>۱۴</sup>

در این جا تذکر این نکته لازم است که در روایات حکم عبد و کودک دست کم از حیث تنبیه و تأدیب یکی است در روایت دوم نیز از امام راجع به ادب کودک و عبد سؤال شد امام تفاوتی قائل نشدند و برای هر دو یک پاسخ فرمودند.

۶. حضرت رسول (ص) فرمودند: نماز را در هفت سالگی به کودک یاد دهید و در ده سالگی او را بر ترک نماز تنبیه کنید.<sup>۱۵</sup>

روایات دیگری هم در این مورد هست که جهت اختصار آنها را ذکر نمی‌کنیم.

اکنون با توجه به این دو دسته از روایات باید جواب سؤالات طرح شده در صدر بحث را بیابیم.

۱. آیا از نظر اسلام تنبیه کودک جایز است؟

با توجه به روایات ذکر شده کاملاً روشن است که اصل زدن کودک برای تأدیب و تربیت او جایز است، و از این روست که عموم فقهای شیعه و حتی اهل سنت به جواز تنبیه کودک فتوا داده‌اند، به طوری که کرکی در جامع المقاصد در شرح قول علامه می‌گوید: «اما ان له الضرب المعتاد فلا بحث فيه...»<sup>۱۶</sup> و نیز عاملی در مفتاح الکرامه می‌گوید: «اما ان له الضرب المعتاد فلا بحث فيه كما في جامع المقاصد و هو كذلك اذا كان الصبي ذا عقل و تمیز كما نبه عليه في التذکره و التحریر و الحواشی لانه يأخذونه مسلماً فی الباب [الاجاره] و باب الادیات...»<sup>۱۷</sup>

روشن است که دلیل عدم بحث، روایاتی است که ذکر شد. علاوه بر اینها از روایاتی که امر و توصیه به تأدیب کودک می‌کنند نیز چنین استشمامی را می‌توان کرد چرا که گاهی انسان در تربیت کودک ناچار از تنبیه اوست و اگر تنبیه جایز نباشد تربیت میسر نشود.

#### ۲. چه کسانی اجازه تنبیه کودک را دارند؟

همه فقها این اجازه را برای پدر، پدر بزرگ و جد پدری و حاکم شرع اثبات کرده‌اند، اما در مورد معلم و مؤدب کودک برخی این اجازه را مطلق دانسته و برخی دیگر آن را مشروط به اذن پدر یا حاکم شرع دانسته‌اند. ظاهر روایات اول و دوم نیز این اجازه را برای پدر اثبات می‌کند و چون پدر بزرگ و جد پدری حکم پدر را دارند برای آنها نیز ثابت است. شاهد این مطلب هم دو روایتی است که در آنها از ادب یتیم سؤال می‌شود امام می‌فرماید در مواردی که فرزند خود را تأدیب می‌کنی یتیم را نیز تأدیب کن.<sup>۱۸</sup> همچنین امیرالمؤمنین در روایت سوم این اجازه را به معلم می‌دهد. بنابراین در این دو مورد بحثی نیست اما آیا مادر هم چنین اجازه‌ای را دارد؟ شاید بتوان به این سؤال جواب مثبت داد؛ زیرا هدف از تنبیه تأدیب و تربیت کودک است و کسی که امر تربیت را بر عهده دارد باید چنین اجازه‌ای را داشته باشد. شاهد این مدعا این است که حضرت علی علیه‌السلام این اجازه را به معلم می‌دهد و آن را مشروط به اذن پدر نمی‌کند (رویات سوم) و این از آن جهت است که معلم تربیت کودک را بر عهده دارد پس ما در

نیز باید چنین اجازه‌ای را داشته باشد چون تربیت کودک بر عهده او نیز هست.

#### ۳. تا چه مقدار می‌توان کودک را تنبیه کرد؟

به این پرسش از دو جهت باید پاسخ گفت یکی از جهت کمیت و دیگری از جهت کیفیت. اما از حیث کمیت باید گفت روایات، جوابهای مختلف داده‌اند. برخی سه تا، برخی چهارتا، برخی پنج و برخی دیگر شش تا را مطرح کرده‌اند ولی در جمع بین این روایات می‌توان گفت برای معلم زدن بیش از سه تا جایز نیست چون در معتبره سکونی امام، بیش از سه تا را برای معلم جایز ندانسته‌اند و فرمودند قصاص خواهد شد. اما برای پدر، پدر بزرگ، جد پدری و شاید مادر بیش از شش تا زدن جایز نیست که البته بحسب تفاوت موارد، تعداد ضرب هم متفاوت می‌شود ولی در هر حال بیش از شش تا جایز نیست بزنند و اختلاف در روایات و یا تردید بین سه و شش در یک روایت را به اختلاف موارد بر حسب سن کودک، قوت و ضعف، مقدار تخلف و مصلحت او حمل می‌کنیم. اما در مورد کیفیت تنبیه کودک آنچه از روایات استفاده می‌شود چند نکته است:

۱. باید خلاف کودک را نادیده انگاشت و در صورتی که کودک عمل خلاف را تکرار نکند و بر آن اصرار نداشته باشد، این عمل را به رخ نیاورد. پیامبر اکرم (ص) در پاسخ به سؤال جزئی نسبت به عصیان اهل و خانواده او تا سه مرتبه می‌فرماید آنها را ببخش و عفو کن و در مرتبه چهارم می‌گوید اگر تنبیه کردی به اندازه جرم و گناه آنها را تنبیه کن.<sup>۱۹</sup>

۲. همواره باید با کودک حتی در تنبیه او با نرمی و مدارا برخورد کرد. امام صادق (ع) به حماد بن عثمان فرمود پنج تا شش تا بزن و با او مدارا کن که مسلماً مدارای در کیفیت مراد است اگر نگوئیم که مدارای در کمیت هم مراد است.<sup>۲۰</sup>

۳. باید از زدن به جاهای حساس بدن کودک پرهیز کرد. رسول اکرم (ص) در روایتی فرمود از زدن به سر و صورت پرهیز.<sup>۲۱</sup>

۴. تنبیه کودک نباید آنقدر شدید باشد که موجب سرخ شدن یا کبود شدن بدن او شود، چه در این صورت موجب

پرداخت دیه توسط تنبیه کننده می شود حتی اگر تنبیه کننده پدر باشد.<sup>۲۲</sup>

۴. در چه سنی می توان کودک را تنبیه کرد؟

آنچه از روایاتی که تنبیه کودک را بر ترک نماز جایز می دانند استفاده می شود این است که وقتی کودک خوب و بد را درک کند و بتواند بین خوب و بد تمییز دهد و عقل خود را در این زمینه بکار گیرد، می توان او را تنبیه کرد. زیرا برخی از این روایات تنبیه بر ترک نماز را در ۷ سالگی جایز می دانند<sup>۲۳</sup>، برخی در ۹ سالگی<sup>۲۴</sup> و برخی در ۱۰ سالگی<sup>۲۵</sup>.

از این رو، می توان گفت این سنین سنینی است که کودکان بر حسب تفاوت های فردی می توانند بین خوب و بد تمییز دهند و مسائل را درک کنند. شاهد این جمع روایتی است که می گوید کودک هرگاه نماز را درک کرد باید نماز بخواند بعد سؤال می شود چه موقع کودک می تواند نماز را درک کند، امام می فرماید در نه سالگی.<sup>۲۶</sup> و در روایتی دیگر امام کاظم (ع) می فرماید: «هنگامی که کودک نزدیک به احتلام رسید و نماز و روزه را شناخت»<sup>۲۷</sup>

بنابراین، می توان گفت گر چه این روایات در مورد تنبیه کودک بر ترک نماز است ولی در موارد دیگر هم جاری است؛ زیرا هدف از تنبیه کودک تأدیب و تربیت اوست و وقتی کودک نتواند بدی و خوبی امور را تشخیص دهد و علت تنبیه را درک کند، اگر او را تنبیه کنیم به هدف نخواهیم رسید. همچنین در روایتی امام صادق (ع) در مورد کودکی که دزدی کرده بود فرمود:

از او پرسید آیا می داند که دزدی عقوبت دارد، اگر می دانست پرسید عقوبت آن چقدر است، اگر نمی دانست رهاش کنید.<sup>۲۸</sup> حال اگر علم به عقوبت داشتن در تنبیه دخالت دارد آیا درک خوبی و بدی عمل و شناخت علت تنبیه دخالت ندارد؟

۵. بر چه اعمالی می توان کودک را تنبیه کرد؟

آیا بر هر عمل خلافی که از کودک سر زد می توان او را تنبیه کرد یا فقط بر گناهان می توان او را تنبیه کرد؟ کسانی گفته اند که روایات باب تنبیه از گناهانی که کودک ممکن است

انجام دهد منصرف است، چرا که برای آنها تعزیر معین شده است و یا به دلیل وحدت پاسخ امام نسبت به تنبیه کودک و عبد<sup>۲۹</sup> به این بیان که چون در آن روایت جواب امام نمی تواند شامل عبدی که یکی از گناهان را انجام داده است بشود، زیرا در این صورت برای او حد یا تعزیر معین شده است پس تنبیه کودک نیز در این روایت و نظائر آن باید منصرف به غیر گناهان باشد. ولی این استدلال چندان صحیح نیست چرا که: اولاً در این روایات سؤال از تعداد ضرب شده است نه مواردی که تنبیه جایز است.

ثانیاً مانعی ندارد که ادب عبد در امور عادی باشد ولی ادب کودک در اعم از امور عادی و محرم چه اینکه برای عبد در امور محرم حد و تعزیر است ولی برای کودک نیست بلکه برای او تأدیب است. علاوه بر این، بعضی از این روایات در امور محرم صریح هستند مانند روایاتی که تنبیه کودک را بر ترک نماز جایز می دانند و یا روایت اولی که ما در صدر بحث ذکر کردیم (روایت اسحاق بن عمار). در نسخه کافی از این روایت بجای عبارت «فی بعض ما یجرم»، عبارت «فی بعض ما یجرم» آمده است و اینکه راوی می گوید من غلام خود را تا صد تازیانه زده ام خود حاکی از این است که مرتکب گناه بوده و او بخوبی خودش حد جاری می کرده است و امام نیز در پایان می گوید اگر حد جرم را می دانی آن را جاری کن. بنابراین نمی توان روایات باب تنبیه را از گناهان منصرف دانست اما آیا شامل امور عادی، اخلاقی و اجتماعی هم می شود یا تنها شامل امور محرم می شود؟ آنچه از روایات استفاده می شود این است که در مواردی که به تأدیب و تربیت کودک مربوط می شود می توان او را تنبیه کرد خواه این خلاف، از خلاف های اخلاقی، عرفی یا اجتماعی باشد که از نظر شرع گناه محسوب نمی شود و یا خلافی باشد که از نظر شرعی گناه محسوب می شود. زیرا در غالب این روایات سؤال از ادب کودک است که تقریباً معادل تربیت امروزی است و اگر نگوییم مراد آنها تنها اموری است که از لحاظ شرعی گناه محسوب نمی شوند، دست کم آنها را نیز شامل می شود. البته نسبت به برخی از گناهانی که بیشتر جنبه اجتماعی دارند حاکم شرعی می تواند بر

حسب مصلحت کودک را تنبیه کند.

## بحث اخلاقی

تا اینجا ما جواز فقهی مسأله را اثبات کردیم. تنها جواز فقهی کافی نیست بلکه باید دید آیا این امر از لحاظ اخلاقی و تربیتی نیز مطلوبیت دارد؟ در این باره باید دو دسته دیگر از روایات را مد نظر قرار داد. یک دسته روایاتی است که به رحم، رفق، مدارا و عفو نسبت به کودک امر می‌کنند مثل: احبوا الصبیان و ارحمواهم<sup>۳۰</sup>...، لینوالمن تعلمون و لمن تتعلمون منه<sup>۳۱، ۳۲</sup> اعف عنهم<sup>۳۳</sup>، و نظائر این روایات که در منابع روایی ما فراوان است.

دسته دوم روایاتی است که از تندی، غضب و عتاب و خطاب نسبت به کودک منع می‌کنند مانند: ان الله لیس یغضب لشیء کغضبه للنساء و الصبیان<sup>۳۴</sup>، علموا و لا تعنفوا فان المعلم العالم خیر من العنف<sup>۳۵</sup>. لا ادب مع غضب<sup>۳۵</sup> با توجه به این دو دسته از روایات می‌توان گفت محبت، رحمت، احترام، عفو و بخشش همیشه مطلوب است و تندی و عتاب و خطاب و غضب نسبت به کودک نه تنها مطلوب نیست بلکه نهی هم شده است. اما اگر برخی از روایات تنبیه کودک را جایز می‌دانند در مواردی است که راه دیگری جز تنبیه برای اصلاح و تربیت کودک در کار نباشد و یا کارایی خود را نسبت به افرادی از دست داده باشد و گرنه با توجه به این دو دسته از روایات تا وقتی راه اصلاح و تأدیب کودک منحصر به تنبیه نباشد و یا دست کم کارایی روش تنبیه در مواردی خاص بیشتر و یا بهتر از روشهای دیگر نباشد، استفاده از تنبیه جایز نخواهد بود. به علاوه، اگر راههای دیگری در کار باشد که کارایی بهتری از روش تنبیه داشته باشند به موجب آیه «ادفع بالتی هی احسن»<sup>۳۶</sup> باید از آن روشها استفاده کرد.

پس راه اصلی تربیت راه رفق، مدارا، محبت، رحمت و عفو است و استفاده از تنبیه در مواردی جایز است که از راه اصلی نتوان راه به منزل برد. پزشک وقتی کارت جراحی را بدست می‌گیرد که از درمان بیمار یا دارو مایوس شده باشد. شاهد این مدعا این است که در سیره معصومین (ع) مشاهده

نشده است که آنها فرزندان خود را و یا کودکان دیگری را تنبیه کرده باشند؛ البته در موارد نادری برخی از ائمه عبد خود را تنبیه کرده‌اند و بلافاصله پس از آن پشیمان شده و حتی طلب قصاص از عبد خود نموده‌اند<sup>۳۷</sup> ولی تا آنجا که - بنده تحقیق کردم - مشاهده نشده است که امامی فرزند خود را تنبیه بدنی کرده باشد و این مطلب می‌تواند شاهد بر این باشد که راه اصلی غیر از تنبیه است و ائمه از آن راه اصلی استفاده می‌کرده‌اند و نیازی به تنبیه بدنی پیدا نمی‌کرده‌اند.

## آیا تنبیه اثر تربیتی دارد؟

برخی معتقدند که تنبیه تنها اثری که ممکن است داشته باشد این است که کودک را از دست زدن به عمل خلاف مادامی که بداند تنبیهی در کار است باز می‌دارد و همین که مطمئن شد که دیگر تنبیهی در کار نیست دوباره به آن کار دست خواهد زد. کسان دیگری گفته‌اند اگر تنبیه به جا و به موقع و در حد مطلوب اجرا شود می‌تواند رفتار نامطلوب را برای همیشه از بین ببرد. اما باید دید روایات در این زمینه چه می‌گویند. مادر اینجا دست کم دو روایت را نقل می‌کنیم که می‌توان از آنها استفاده کرد که تنبیه اثر اصلاحی دارد:

۱. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «من لم یصلحه حسن المداراة یصلحه حسن المکافاة»<sup>۳۸</sup> کسی که خوش رفتاری او را اصلاح نکند خوب کیفر دادن او را اصلاح خواهد کرد.
۲. و نیز آن حضرت می‌فرماید: «استصلاح الاخیار باکرامهم و الاشرار بتادیبهم»<sup>۳۹</sup> راه و روش اصلاح خوبان به بزرگداشت آنهاست و اصلاح بدان به تنبیه و عقاب آنهاست. با توجه به این دو روایت روشن است که تنبیه اثر اصلاحی دارد و در مواردی که اثر اصلاحی هم نداشته باشد

۱. کودکان را دوست بدارید و به آنها ترحم کنید...

۲. با کسی که به او آموزش می‌دهید و با کسی که از او می‌آموزید نرمی کنید.

۳. کودکان را مورد عفو قرار بده.

۴. خداوند برای هیچ چیز مانند غضب نسبت به زنان و کودکان ناراحت نمی‌شود.

۵. پیام‌زید و تندی نکنید چرا که معلم عالم بهتر از معلم سخت‌گیر است.

۶. هنگام غضب کسی را تأدیب (تنبیه) نکنید.

دست کم اثر بازدارندگی خواهد داشت که این نیز در امر تربیت مطلوب است گرچه مطلوب اصلی اصلاح و جایگزینی رفتار مطلوب بجای نامطلوب می باشد.

## نکاتی در باب تنبیه

۱. تنبیه نباید بیش از مقدار جرم و گناه باشد. حضرت رسول (ص) در روایت اسد بن وداعه پس از آن که سه مرتبه از تنبیه نهی کرد فرمود: اگر تنبیه کردی باندازه گناه تنبیه کن.<sup>۴۰</sup>

۲. در تنبیه باید قوت بدنی، سن و شخصیت افراد را در نظر داشت در روایت حماد بن عثمان امام صادق (ع) فرمود: هر مقدار که حاکم مصلحت بداند بر حسب مقدار گناه و یا قدرت بدنی شخص تعزیر کند.<sup>۴۱</sup> و نیز از حضرت علی (ع) نقل شده است که گاهی نصف یا ثلث شلاق را می گرفت و بر حسب سن کودکان آنها را حد می زد. در مورد شخصیت افراد نیز حضرت علی (ع) می فرماید: «کیفر عقلاء با اشاره است و کیفر جهال با تصریح و صراحت» و یا می فرماید: «کنایه و تعریض برای عاقل شدیدترین عقاب است»<sup>۴۲</sup>

۳. از تنبیه در حال غضب باید اجتناب کرد چرا که پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) از ادب کردن در حال غضب نهی کرده اند.<sup>۴۳</sup>

۴. اگر کودک قبل از اینکه تنبیه شود، متنبه شد نباید او را تنبیه کرد؛ زیرا هدف از تنبیه آگاهی و اصلاح کودک است و وقتی هدف حاصل شد دیگر تنبیه معنی ندارد. همین طور اگر پس از تنبیه کودک رفتار او اصلاح شد دیگر نباید رفتار خلاف او را به رخ کشید و آن را بهانه ای برای تنبیه و سرزنش او قرار دهیم. قرآن کریم می فرماید: «زنانی را که به وظائف همسری عمل نمی کنند، موعظه کنید و از همبستری با آنها بپرهیزید و آنها را بزنید، اگر اطاعت کردند دیگر بهانه ای برای ستم و آزار آنها مجوید»<sup>۴۴</sup> این آیه گرچه در مورد تنبیه زنان است اما با تنقیح مناط می توان آن را به تنبیه کودک نیز سرایت داد.

۵. در صورتی می توان کودک را تنبیه کرد که علم به خلاف و بد بودن عمل و کیفر داشتن آن داشته باشد محمد بن

خالد می گوید در مدینه بودم غلامی را آوردند که مرتکب دزدی شده بود از امام صادق (ع) در مورد او پرسیدم، حضرت فرمود: از او می پرسی اگر می دانست که دزدی کیفر دارد و کیفر آن چقدر است او را عقاب می کنی و اگر نمی دانست رهاش می کنی.<sup>۴۵</sup>

۶. نباید کودک را به خاطر تشفی خاطر خود تنبیه کرد بلکه همواره باید صلاح کودک مد نظر باشد. حضرت علی (ع) عمر بن عبدالعزیز را امر کرد تا بر شخصی اجرای حد کند، عمر موقع اجرای حد آن را ترک کرد، علت را از او پرسیدند در جواب گفت «وجدت فی نفسی غضباً» بعد امام علی (ع) فرمود: کذا ینبغی لمعلم الاطفال ان یراعی منهم حتی یخلص ادبهم لمنافعهم و لیس لمعلمهم فی ذلک شفاء من غضبه و لا یریح قلبه من غیضه فان ذلک ان اصابه فانما ضرب اولاء المسلمین لراحة نفسها و هو لیس من العدل.<sup>۴۶</sup>

۷. در تنبیه باید مراحل و مراتب آن را رعایت کرد و باید از مرحله ضعیف شروع کرد چرا که شاید با اجرای مرحله ای ضعیف از تنبیه مثلاً یک تغییر چهره کودک به اشتباه خود پی ببرد و اصلاح شود که در این صورت دیگر نیازی به تنبیه بدنی نخواهد بود. قرآن کریم نیز نیست به تنبیه زنانی که به وظایف خود عمل نمی کنند می گوید فعظوهن واهجروهن فی المضاجع و اضربوهن...<sup>۴۷</sup> مفسرین گفته اند در اینجا تربیت مراد است یعنی ابتدا موعظه می کنی اگر اطاعات نکرد از همبستری با او بپرهیز می کنی و اگر باز اطاعت نکرد او را می زنی. بنابراین یعنی از مرحله ضعیف شروع می کنی و فوراً سراغ تنبیه بدنی نمی روی.

## تنبیه از نظر روانشناسان

استفاده از تنبیه در امر تربیت همواره مخالفان و موافقانی را بر انگیزخته است با این تفاوت که در گذشته موافقان بیشتری داشته

۱. برای معلم کودکان هم سراوار است که این چنین آنها را پرورش دهد تا اینکه اگرانها را تنبیه کردن به خاطر مصلحت آنها باشد و جایز نیست که معلم به خاطر تشفی خاطر خود و یا راحتی قلب خود از غضب نیست به آنها کودکان را تنبیه کند زیرا اگر چنین کند بچه های مسلمانان را به خاطر هوای نفس خود زده است و این از عدل و عدالت خارج است.

ولی اکنون مخالفان بیشتری دارد. معروف است که روانشناسان تنبیه را (دست کم تنبیه بدنی را) جایز نمی‌دانند و عدم کارایی و یا اثرات و مضرات جانبی آن را دلیل بر این امور می‌دانند. ولی باید گفت اولاً چنین نیست که تنبیه کارایی نداشته باشد. در بسیاری از موارد، تنبیه اصلاحگر است به طوری که عموم کسانی که در اصلاح رفتار کتابی نوشته‌اند تنبیه را به عنوان یکی از روشهای اصلاح و تغییر رفتار ذکر کرده‌اند و ثانیاً در مواردی که تنبیه اصلاحگر نباشد دست کم اثر بازدارندگی و عبرت آموزی برای دیگران را دارد که این خود اثری کمی نیست چه اینکه مواردی وجود دارد که رفتار نامطلوب باید فوراً متوقف شود به طوری که اگر متوقف نشود اثرات جبران ناپذیری را ببار خواهد آورد در این صورت است که تنبیه، خصوصاً تنبیه بدنی تنها راه ممکن است زیرا سایر روشها زمان زیادی را برای اصلاح و یا توقف رفتار نامطلوب لازم دارند و از این روست که یکی از مزیت‌های روش تنبیه بر سایر روشها را فوریت تأثیر آن می‌دانند بدین جهت معمول روانشناسان، حتی کسانی که بشدت با تنبیه مخالف هستند در مواردی تنبیه را، حتی تنبیه بدنی را، جایز می‌دانند. بنابراین چنین نیست که از نظر روانشناسان تنبیه بدنی بکلی مطرود و ممنوع باشد. ما در اینجا نظر برخی از روانشناسان و یا فلاسفه‌ای که در باب تربیت بحث کرده‌اند نقل می‌کنیم تا شاهدی بر این مدعا باشد. گیج و برلانی در روانشناسی تربیتی می‌گویند: «روش دیگری برای از بین بردن یک پاسخ این است که دانش آموز را هنگامی که آن پاسخ روی می‌دهد تنبیه کنیم» سپس در ادامه می‌گویند: «آیا تنبیه مؤثر است؟ آیا تنبیه چیز خوبی است؟ به این سؤالات در دهه‌های اخیر پاسخ‌های متفاوتی داده شده است. تحقیقات بسیار اخیر نشان می‌دهد که در اوضاعی خاص بویژه زمانی که تنبیه شدید مورد استفاده قرارگیرد رفتار می‌تواند برای همیشه از بین برود (ماتون و ویلورنوز و ۱۹۶۶ ص ۴۲۶). آیا تنبیه رفتار را کاهش می‌دهد؟ پاسخ این سؤال قطعاً مثبت است (آدرین و هولز ۱۹۶۶ ص ۴۲۶). بر طبق شواهدی که جانستون (۱۹۷۲) خلاصه‌ای از آن فراهم آورده است طرق دیگر کاهش بسامد رفتار (مثل خاموشی سازی، DRO و

DRL) در مقایسه با تنبیه در صورتی که بطور صحیح مورد استفاده قرارگیرد تأثیری دیرتر، کم دوامتر و غیر مؤثرتر دارند.» آنها در ادامه می‌افزایند: «آیا تنبیه با آنکه می‌تواند مؤثر باشد چیز خوبی است؟ پاسخ به این سؤال به عوامل گوناگونی بستگی دارد. اگر رفتاری را که می‌خواهید مانع از آن شوید بسیار خطرناک یا ناخوشایند باشد در آن صورت تنبیه به عنوان راهی برای دفع آن رفتار چیز خوبی است.»<sup>۴۸</sup>

گاتری که نظریه یادگیری خود را بر اصل مجاورت استوار ساخته است تنبیه را در امر تربیت و یادگیری مؤثر می‌داند. وی می‌گوید: «تنبیه نه به سبب ناراحتی‌ای که تولید می‌کند، بلکه به سبب اینکه نحوه پاسخ دهی فرد به محرکهای معین را تغییر می‌دهد مؤثر است... تنبیه به این علت در تغییر دادن رفتار نامطلوب مؤثر است که رفتار ناهمساز با رفتار تنبیه شده را ایجاد می‌کند.»<sup>۴۹</sup> وی همچنین می‌گوید: ما هنگام بحث درباره راههای ترک عادت سه تدبیر میکائیکی را بررسی کردیم که می‌توانند در تغییر تداعی بین محرکها و پاسخها بکار روند. تنبیه یکی دیگر از این تدابیر است. تنبیه وقتی که بطور مؤثر بکار رود سبب می‌شود محرکهایی که قبلاً پاسخ نامطلوبی را فرا می‌خواندند، پاسخ مطلوبی را ایجاد کنند»<sup>۵۰</sup>.

جان لیانز و همکاران (۱۹۸۸) می‌گویند: «بسیاری از مطالعات بیانگر تأثیر تنبیه بر رفتار هستند. این یافته‌ها می‌گویند میزان تأثیر تنبیه در فرو نشانیدن رفتار نامطلوب وابسته است به: الف) شدت، مدت، فراوانی و توزیع پیامدهای ناخوشایند تنبیه؛ ب) فواصل زمانی اجرای تنبیه؛ ج) شدت رفتاری که بخاطر آن تنبیه صورت می‌گیرد؛ د) وجود پاسخهای جانشین و ه) محدوده‌ای که در آن رفتار متضاد یا مطلوب پاداش داده می‌شود... تنبیه می‌تواند برای سرکوب. با حذف تقریباً هرگونه رفتار نامطلوب از کودکی اولیه به بعد بکار رود... در روان درمانی تنبیه در اصلاح رفتارهایی که برای کودکان یا دیگران خطر فوری دارد یا جاهایی که نتیجه‌فوری لازم است بهترین کاربرد را دارد.»<sup>۵۱</sup>

موریس در اصلاح رفتار کودکان می‌گوید: «درست همانطور که با پاداش دادن به کودک در هر زمان که رفتار



مطلوب را انجام می‌دهد می‌توان آن رفتار را نیرومند کرد با پاداش ندادن قاطعانه به کودک هنگام اجرای رفتار نامطلوب نیز می‌توان این رفتار را در او کاهش داد... به هر حال در مواقع نادری از تنبیه بدنی (مثل یک سیلی دردناک، یا یک فریاد) باید استفاده شود.<sup>۵۲</sup>

سیف در کتاب تغییر رفتار و رفتار درمانی در پایان بحث تنبیه چنین می‌گوید: «با توجه به زیانهای متعدد ناشی از تنبیه و سایر روشهای تنبیهی بهتر است هرگز از آن به عنوان روشهای تربیتی و اصلاحی استفاده نشود و به جای آنها از روشهای دیگری که در این فصل مورد بحث قرار گرفت استفاده شود. با این حال ممکن است رفتار فرد چنان وخیم و خطرناک باشد که هیچ روش دیگری باصطلاح جواب ندهد و ناچار کاربرد روش تنبیه تنها روش ممکن باشد مثل وقتی که رفتار نامطلوب فرد، سلامت و بقای خود او یا افراد دیگر را تهدید می‌کند.»<sup>۵۳</sup> سال آکسلرود می‌گوید: «علی‌رغم بعضی از نواقصی که به این روش [تنبیه] نسبت داده‌اند من معتقدم که تکنیکهای تنبیه می‌توانند ابزار مفید برای آموزگار باشند. یک دلیل این است که تنبیه احتمالاً در شرایطی مؤثر واقع می‌شود که تکنیکهای دیگری مانند تقویت یک رفتار ناهم‌ساز و خاموشی کارگر نیستند، همینطور روشهای تنبیه اغلب رفتارهای نامطلوب را سریعتر از تکنیکهای دیگر کاهش می‌دهند.»<sup>۵۴</sup>

والترچین و بنکس (۱۹۷۲) معتقدند: «هر کودکی باید بفهمد که در صورت نافرمانی و سرپیچی از اطاعت بزرگسالان با او برخورد نامطلوبی خواهند داشت. اگر کودک به خاطر عمل اشتباه خود تنبیه نشود تصور می‌کند که عمل او بطور ضمنی تأیید شده است.»<sup>۵۵</sup>

رونالدس. ایلنگورث می‌گوید: «بسیاری از والدین بر این باورند که تنبیه بدنی نادرست و نامطلوب است و به جای آن اغلب از تنبیه ذهنی و روانی که به مراتب خطرناکتر است، استفاده می‌کنند. هیچ پدر و مادری هرگز نباید از سلاح تهدید به ترک کودک، یا دوست نداشتن او و یا فرستادن کودک به شبانه روزها استفاده کند. در تمام مواقع، چه در خانه و چه در مدرسه، سلاح تمسخر، انتقاد و تحقیر کودک بد و نامطلوب

است و نتیجه‌ای جز اینکه کودک را غمگین و دچار ناامنی سازد نخواهد داشت. در مورد کودکان سنین پیش از دبستان که به اندازه کافی می‌فهمند زدن ضربه‌ای آرام به پشت او بدون خطر است. همین تنبیه نیز پس از آن سن، غالباً غیر ضروری و نامطلوب است. بهر حال باید توجه داشت که تنبیه بدنی. بهیچ عنوان نباید آسیب برساند. همچنین کودک نباید در حضور خواهران و برادران خود تنبیه بدنی شود. حتماً اگر تنبیه شد، پس از آن دیگر نباید با او حرف زد.»<sup>۵۶</sup>

با توجه به آنچه که از برخی از روانشناسان و مربیان نقل شد روشن است که در روانشناسی نیز تنبیه، حتی تنبیه بدنی، بکلی مطرود و ممنوع نیست بلکه در مواردی آن را جایز و حتی لازم می‌دانند.

نتیجه اینکه به نظر ما روایات معصومین «علیهم‌السلام» تنبیه کودک را در جهت تربیت او جایز می‌دانند. گرچه این روش مطلوبیت اولی را ندارد. یعنی مادام که برای تربیت کودک از روشهای دیگری بتوان استفاده کرد بهتر است از این روش استفاده نشود و چه بسا اگر از روشهای دیگر به نحو صحیح استفاده شود هیچگاه نیازی به تنبیه کودک حاصل نشود ولی در هر حال اگر در امر تربیت کودک از نظر مربی به تنبیه او نیاز شد تنبیه او جایز است و مضرات فرضی در برابر اصل هدایت و تربیت کودک از اهمیت چندانی برخوردار نیستند خصوصاً اگر بتوان با استفاده از روشهایی مضرات فرضی را کاهش داد و یا حتی آنها را از بین برد که در صورت توفیق به برخی از آنها که معصومین (ع) بکار می‌برده‌اند خواهیم پرداخت.

در پایان اشاره به این مطلب را لازم می‌دانم که این مقاله خلاصه‌ای است از اصل مقاله که توسط نویسنده در دفتر همکاری حوزه و دانشگاه موجود می‌باشد لذا کسانی که خواهان مطالعه بیشتر در این زمینه هستند می‌توانند به اصل مقاله مراجعه کنند.

۱. لغت نامه دهخدا، ذیل ماده تنبیه
۲. هرگنهان، بی.آر؛ مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری؛ ترجمه علی اکبر سیف؛ ص ۱۳۸.
3. Lyons, john4 Treating Problem children; Andrew Muekley And michael Swainston; P. 122.
۴. سیف، علی اکبر؛ روانشناسی پرورشی؛ چاپ پنجم (۱۳۷۰)؛ ص ۲۴۶.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ پنجم (۱۳۶۳) ج ۴، ص ۲۲۷، روایت ۲.
۶. عطائی، علی؛ آراء الفقهاء و المراجع فی حکم تأدیبات الصبیان و ضربهم، ص ۳۷.
۷. همانجا.
۸. همانجا.
۹. همان، ص ۲۹
۱۰. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۳۹، روایت ۱.
۱۱. همان، ص ۵۸۱، روایت ۱.
۱۲. همان، ص ۵۸۲، روایت ۳.
۱۳. عبدالغنی، عارف؛ نظم التعلیم عند المسلمین؛ چاپ اول (۱۴۱۴)؛ ص ۱۱۶ به نقل از آداب المعلمین، ص ۹۱.
۱۴. وسائل الشیعة؛ ج ۱۸؛ ص ۵۸۲، روایت ۳.
۱۵. کنزالعمال؛ ج ۱۶، ص ۴۴۰، روایت ۴۵۳۲۷.
۱۶. محقق کرکی، علی بن الحسین، جامع المقاصد؛ ج ۷، ص ۲۸۰.
۱۷. آراء الفقهاء و المراجع فی حکم تأدیبات الصبیان و ضربهم؛ ص ۱۵، نقل از مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۲۷۳.
۱۸. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۷.
۱۹. المیشمی، حافظ نورالدین؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد؛ بیروت (۱۴۰۸)؛ ج ۸، ص ۱۰۶.
۲۰. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۵۸۱، روایت ۱.
۲۱. وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص ۵۸۱، روایت ۱.
۲۲. در این مورد به رساله‌های عملیه رجوع شود.
۲۳. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۸، روایت ۲۹۰۶.
۲۴. همان، ص ۱۹، روایت ۱.
۲۵. کنزالعمال، ج ۱۶، ص ۴۴۰، روایت ۴۵۳۲۷.
۲۶. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۱۲، روایت ۲.
۲۷. همان، روایت ۳.
۲۸. همان، ج ۱۸، ص ۵۲۵، روایت ۱۱.
۲۹. ۲۰.
۳۰. کافی، ج ۶، ص ۴۹، روایت ۳.
۳۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی العاملی؛ منیة المرید فی ادب المرید و المستفید؛ ص ۱۹۳.
۳۲. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۷، روایت ۱۰۰۴۱.
۳۳. کافی ج ۶، ص ۵۰، روایت ۸.
۳۴. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۵، روایت ۳.
۳۵. غررالحکم، ج ۲، ص ۸۳۳، ش ۹۶.
۳۶. قرآن کریم، فصلت، آیه ۳۴.
۳۷. امین، سید محسن؛ سیره معصومان؛ ترجمه حسین وجدانی، چاپ سوم (۷۶)؛ ج ۴، ص ۲۳۸.
۳۸. غررالحکم، ج ۲، ص ۶۴۰ ش ۴۵۷.
۳۹. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۸۲، روایت ۸۱.
۴۰. ۱۹.
۴۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۵۸۴، روایت ۳.
۴۲. غررالحکم، ج ۲، ص ۵۰۱، ش ۴۴ و ۴۵.
۴۳. بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۰۲، روایت ۲ و غررالحکم ج ۲، ص ۸۳۳، ش ۹۶.
۴۴. قرآن کریم، نساء، آیه ۳۴.
۴۵. ۲۸.
۴۶. ابن عبدالحفیظ، سوبدی، محمد نور؛ منهج التریبة للطفل؛ ص ۳۷۱.
۴۷. ۴۴.
۴۸. گیج، نت، ل؛ روانشناسی تربیتی، و دیوید سی برلاینر، ترجمه غلامرضا خوئی نژاد و همکاران، چاپ اول (۱۳۷۴)، ص ۳۴۴ و ۳۴۵.
- ۴۹ و ۵۰. مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری، ص ۲۸۹ و ۲۹۱.
51. Treating Problem children, P. 122, 123.
۵۲. موریس، ریچارد جی؛ اصلاح رفتار کودکان، ترجمه ناهید کسائیانی؛ ص ۷۳ و ۸۸.
۵۳. سیف، علی اکبر؛ تغییر رفتار و رفتار درمانی؛ چاپ اول (۱۳۷۳)؛ ص ۳۹۷.
۵۴. سال آکسلرد؛ تغییر رفتار در کلاس درس؛ نتیجه شهنی بیلاق، تهران (۱۳۶۸)، ص ۴۷.
۵۵. ایلینگورس، رونالدس؛ کودک و مدرسه، ترجمه شکوه نوایی نژاد؛ تهران (۱۳۶۸)؛ ص ۶۳.
۵۶. همان، ص ۶۶.